اعرف الحق تعرف اهله

۳۰

سلسله پژوهش های اعتقادی

داستان سپاه یمن

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بسم الله الرحمن الرحیم

سلسله پژوهش های اعتقادی

نویسنده:

علی الحسینی المیلانی

ناشر چاپی:

مرکز حقایق اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان سپاه یمن المجلد ۳۱

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی میلانی، علی، ۱۳۲۶ -

عنوان قراردادی: حدیث جیش‌الیمن بین‌الامام علی و خالدبن‌الولید.فارسی

عنوان و نام پدیدآور: داستان سپاه یمن: سخنی در اثبات ولایت علی علیه‌السلام و نفاق خالدبن‌ولید/ سیدعلی حسینی‌میلانی؛ ترجمه و ویرایش هیئت تحریریه انتشارات الحقایق.

مشخصات نشر: قم: مرکز حقایق اسلامی، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۱۰۳ ص.

فروست: انتشارات الحقایق؛ ۱۴۲

سلسله پژوهشهای اعتقادی؛ ۳۱.

شابک: ۱۵۰۰۰ ریال: ۴-۴۸-۵۳۴۸-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ص.ع. به انگلیسی: Ali Husayni Milani. The story of the army of Yemen: a talk on proving the guardianship (wilayah)of Imam Ali ...

یادداشت: کتابنامه: ص. [۹۹] - ۱۰۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: سخنی در اثبات ولایت علی علیه‌السلام و نفاق خالدبن‌ولید.

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- .اثبات خلافت

موضوع: احادیث خاص (جیش‌الیمن) -- نقد و تفسیر

موضوع: احادیث اهل سنت

شناسه افزوده: مرکز الحقائق الاسلامیه

رده بندی کنگره: BP۱۴۵ /ج۹۳ح ۵۳۰۴۱ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۰۵۳۰۴

سرآغاز ... ص: ۷

...آخرین و کامل‌ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمّد مصطفی صلی اللَّه علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوّت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکّه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیرهٔ العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منّان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دینِ

مورد

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۸

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی اللَّه علیه وآله،- با توطئه‌هایی از پیش مهیّا شده- مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس‌های شیطانی، حقایق اسلام را- که همچون آفتاب جهان‌تاب بود- پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه‌ها، حقایق اسلام و سخنان دُرَرْبار پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله، توسّط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه‌ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی‌ها، شبهه‌ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته‌اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علّامه حلّی، قاضی نوراللَّه، میر حامد حسین، سیّد شرف‌الدین، امینی و ... همچون ستارگانی پرفروز می‌درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۹

واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته‌اند...

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت اللَّه سیّد علی حسینی میلانی، می‌باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سنگ آن محقّق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّمٌ له، آن‌ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّمٌ له است که اینک "فارسی زبانان "را با حقایق اسلامی آشنا می‌سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّهٔ اللَّه الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۱۲

داستان سپاه یمن ... ص: ۱۲

اشارهٔ

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۱۳

الحمد للَّه‌ربّ العالمین، والصّلاهٔ والسّلام علی سیّدنا ونبیّنا محمّد وآله الطاهرین، ولعنهٔ اللّه علی أعدائهم أجمعین من الأولین والآخرین.

پیش‌گفتار ... ص: ۱۳

سخنان و رفتارهای رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در جریان حوادث تاریخ اسلام و واکنش اصحاب به این حوادث، سبب شده تا اهمیت و پیامدهای این رخدادها در عرصه عقیده و شریعت، دوچندان شود.

پرواضح است که موضع رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در قبال حوادث تاریخ اسلام، برای همگان حجّت است و عکس العمل صحابه نسبت به این حوادث، میزان اطاعت آنان از خدا و پیامبر او را مشخص می‌سازد که خود، صحّت یا عدم صحّت

«اعتقاد به عدالت صحابه»

را رقم می‌زند و در نتیجه اعتبار یا عدم اعتبار آنان و درستی و نادرستی استناد به گفتار و رفتارشان را آشکار می‌سازد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۱۴

این کتاب به بررسی حادثه‌ای می‌پردازد که یک طرف آن را امیر مؤمنان امام علی علیه السلام و طرف دیگر آن را خالد بن ولید و طرفدارانش تشکیل می‌دادند. در این حادثه که طی آن، رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله عبارتی را درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام بیان فرموده، اتفاقاتی رخ داد که گوشه‌ای از روحیات خالد بن ولید را آشکار ساخت.

خالد چه پیش از پذیرش اسلام و چه پس از پذیرش آن، اقدامات مهمی را انجام داده که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. خالد پیش از اسلام آوردن در جنگ احد، علیه رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به جنگ پرداخت و در شهادت حضرت حمزهٔ بن عبدالمطّلب علیه السلام نقش داشت.

۲. خالد پس از پذیرش اسلام، برخی افراد قبیله بنی جذیمه را که مسلمان بودند، به سنّت جاهلیت، قتل عام کرد. رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله پس از شنیدن این ماجرا، حضرت علی علیه السلام را روانه قبیله بنی جذیمه کرد و با دادن خونبهای کشته شدگان، رضایت آنان را جلب نمود؛ چرا که در غیر این صورت، می‌بایست خالد را قصاص می‌کرد.

چنان که مشهور است رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله پس از این حادثه فرمود:

اللهمّ إنّی أبرأ إلیک ممّا صنع خالد؛

خدایا! من از کار خالد، برائت می‌جویم.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۱۵

۳. خالد بن ولید پس از رحلت رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله نیز به این دست اقدامات خود ادامه داد و در مشهورترین حادثه، مالک بن نویره و قوم او را از دم تیغ گذراند و شبانگاه همان روز با همسر مالک، همبستر شد تا جایی که بزرگان صحابه، خواستار سنگسار و قصاص او شدند.

۴. از دیگر رویدادهای حساس تاریخ صدر اسلام که خالد نیز در آن نقش داشته، ماجرای سپاه یمن است. شرح این واقعه چنین است:

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در سال نهم هجری، سپاهی را به فرماندهی خالد، عازم یمن کرد و همزمان، امیر مؤمنان علی علیه السلام را نیز در رأس سپاهی دیگر به یمن گسیل داشت. حضرتش به هر دو فرمانده فرمودند:

إذا التقیتما فعلیٌّ علی الجیشین؛

هر گاه به هم رسیدید، علی فرمانده هر دو سپاه خواهد بود.

البته امیر مؤمنان علی علیه السلام به دستور رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله چندین بار دیگر به یمن رفته بود و به نظر می‌رسد که این بار به همراه خالد بن ولید، آخرین مأموریت خود را در این سرزمین به انجام می‌رساند...

در روایات مربوط به این مأموریت آمده است: خالد از علی علیه السلام

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۱۶

کینه بر دل داشت و بریدهٔ بن حصیب نیز به همراه گروهی دیگر در این مورد با خالد، هم مسلک بودند. همین امر «بریده» را بر آن داشت تا به جای همراهی با علی علیه السلام در قالب سپاه خالد بن ولید عازم یمن شود.

در روایات مربوط به این ماجرا می‌خوانیم:

خالد و همفکرانش در جریان این مأموریت، رفتاری را از امام علی علیه السلام مشاهده کردند که به گمان آنان، می‌توانست دستمایه‌ای برای مخدوش کردن وجهه آن حضرت باشد.

از همین رو خالد نامه‌ای به رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله نوشت و طی آن، ماجرا را برای ایشان شرح داد. در این راستا چهار تن از یاران خالد- که بریده نیز در زمره آنان بود- هم پیمان شدند که نامه خالد را به رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله برسانند و نزد ایشان از علی علیه السلام بدگویی کنند.

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله پس از خواندن نامه و شنیدن سخنان آنان، به بریده رو کرد و فرمود:

أ نافقت من بعدی یا بریدهٔ؛

ای بریده! آیا پس از جدایی از من، منافق شده‌ای؟

آن گاه فرمود:

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۱۷

ما تریدون من علی؟ ما تریدون من علی؟ ما تریدون من علی؟

علی منّی وأنا من علی وهو ولیّکم من بعدی؛

از علی چه می‌خواهید؟ از علی چه می‌خواهید؟ از علی چه می‌خواهید؟

علی از من است و من از علی هستم، و پس از من، او ولیّ شماست.

در روایات آمده است که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به آنان فرمود:

إنّ علیّاً لا یفعل إلّاما یؤمر به؛

علی فقط کاری را انجام می‌دهد که بدان دستور داده شده است.

ما در این نوشتار، این حدیث را در قالب صحیح‌ترین اسنادها و مشهورترین منابع آن، می‌آوریم و مضامین و مفاهیم آن را توضیح می‌دهیم. واللَّه ولیُّ التوفیق. علی حسینی میلانی

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۲۰

بخش یکم سند حدیث سپاه یمن ... ص: ۲۰

اشارهٔ

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۲۱

حدیث سپاه یمن و راویان آن ... ص: ۲۱

بیشتر علمای اهل سنّت، حدیث سپاه یمن را از قول اصحاب پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله نقل کرده‌اند که اینک به ذکر اسامی آن‌ها می‌پردازیم:

امیر مؤمنان علی علیه السلام،

امام حسن مجتبی علیه السلام،

ابوذر غفاری،

ابوسعید خدری،

براء بن عازب،

عمران بن حصین،

ابولیلی انصاری،

بریدهٔ بن حصیب،

عبداللّه بن عمرو،

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۲۲

عمرو بن عاص،

و وهب بن حمزه.

برخی از این راویان، در شمار بهترین اصحاب رسول خدا صلی اللّه علیه وآله جای دارند و سرآمد آنان امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

حدیث سپاه یمن و حافظان بزرگ حدیث ... ص: ۲۲

از طرفی حدیث سپاه یمن را پیشوایان، حافظان و بزرگان حدیث که در سده‌های مختلف تاریخی می‌زیستند در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند، که از مشهورترین آن‌ها می‌توان به افراد ذیل اشاره نمود:

۱. ابوداوود طیالسی، نگارنده کتاب المسند.

۲. ابوبکر ابن ابی شیبه، نگارنده کتاب المصنّف.

۳. احمد بن حنبل، نویسنده کتاب المسند و پیشوای حنابله.

۴. ابوعیسی ترمذی، مؤلف کتاب الصحیح.

۵. نسائی، مؤلف کتاب الصحیح.

۶. ابویعلی موصلی، نگارنده کتاب المسند.

۷. ابوجعفر طبری، نگارنده دو کتاب معروف تاریخ الطبری و جامع البیان فی تفسیر القرآن.

۸. ابوحاتم ابن حبّان، صاحب کتاب الصحیح.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۲۳

۹. ابوالقاسم طبرانی، صاحب سه کتاب روایی المعجم الکبیر، المعجم الاوسط و المعجم الصغیر.

۱۰. حاکم نیشابوری، نگارنده کتاب المستدرک علی الصحیحین.

۱۱. ابوبکر ابن مردویه، نگارنده کتاب التفسیر.

۱۲. ابونعیم اصفهانی، صاحب کتاب حلیهٔ الاولیاء و تألیفات دیگر.

۱۳. ابوبکر خطیب بغدادی، نگارنده تاریخ بغداد.

۱۴. ابن عبدالبر، نگارنده کتاب الاستیعاب.

۱۵. ابن عساکر دمشقی، نگارنده تاریخ مدینهٔ دمشق.

۱۶. ابن اثیر جزری، مؤلف کتاب أَسد الغابهٔ.
۱۷. ضیاء مقدسی، مؤلف کتاب المختارهٔ.
۱۸. بغوی، نگارنده کتاب مصابیح السّنهٔ و تفسیر معروفِ معالم التنزیل.
۱۹. حافظ شمس الدین ذهبی که کتاب‌های او زبانزد خاص و عام است.
۲۰. ابن حجر عسقلانی، صاحب کتاب‌های فتح الباری، الإصابه و تألیفات دیگر.
۲۱. حافظ جلال الدین سیوطی که کتاب‌های فراوان و پرآوازه‌ای از خود بر جای نهاده است.
سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۲۴
۲۲. شهاب الدین قسطلانی، صاحب کتاب إرشاد الساری فی شرح صحیح البخاری.
۲۳. شیخ علی متقی هندی، نگارنده کتاب کنز العمّال.
۲۴. حافظ محمّد بن یوسف صالحی دمشقی، نگارنده کتاب سبل الهدی والرشاد.
۲۵. ابن حجر مکّی، صاحب کتاب الصواعق المحرقهٔ.
۲۶. شیخ علی بن سلطان قاری هروی، نویسنده کتاب المرقاهٔ فی شرح المشکاهٔ.
۲۷. عبدالرؤوف مناوی، نگارنده کتاب فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر.
۲۸. شاه ولی اللَّه دهلوی، علّامه هند و محدّث بزرگ که کتاب‌های فراوانی را به رشته تحریر درآورده و در شهر دهلی هند، مدرسه معروفی داشت.

این بزرگان به همراه دیگر محدّثان اهل سنّت، حدیث سپاه یمن را با اسنادهای جداگانه از صحابه رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله- که پیش‌تر نام آن‌ها ذکر شد- نقل کرده‌اند.
سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۲۵

بخش دوم متون حدیث سپاه یمن ... ص: ۲۵

اشارهٔ

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۲۷

گزینش چهار متن ... ص: ۲۷

اشارهٔ

حدیث سپاه یمن با متون گوناگونی نقل شده است، اما برای رعایت اختصار، به نقل حدیث یادشده، از قول صحابه ذیل، بسنده می‌کنیم:
۱. امیر مؤمنان علی علیه السلام،
۲. بریدهٔ بن حصیب،
۳. عمران بن حصین،
۴. عبداللَّه بن عباس.

روایت امیر مؤمنان علی‌علیه السلام ... ص: ۲۷

حافظ طبرانی به اسناد خود از عبداللَّه بن بریده از علی علیه السلام چنین روایت می کند:

روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله علی بن ابی طالب علیهما السلام

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۲۸

و خالـد بن ولیـد را به یمن گسـیل داشت و هر کـدام را به فرماندهی سـپاهی منصوب کرد. پیامبر خدا صـلی اللَّه علیه وآله هر دو را فراخواند و فرمود:

إذا اجتمعتما فعلیکم علی؛

اگر به هم رسیدید علی فرماندهی هر دو سپاه را بر عهده بگیرد.

این دو سـپاه هر کـدام به راه خود رفتنـد. علی علیه السـلام با سـپاه خود به راه افتاد و دور شد. پس از اندک زمانی، تعدادی را اسـیر کرد و از میان اسرا کنیزی را برای خود انتخاب نمود.

بریـده می گویـد: من از دشـمنان سرسـخت علی بودم، در این هنگام مردی به نزد خالـد بن ولید آمد و به او خبر داد که علی از میان خمس غنایم، کنیزی را برگرفته است.

خالد گفت: این چه کاری است؟

سپس مرد دیگری آمد، و به این ترتیب اخبار مربوط به اقدام علی علیه السلام، یکی پس از دیگری به خالد رسید.

خالد مرا فراخواند و گفت: بریده! حال که از ماجرا باخبر شده‌ای نامه مرا به رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله برسان.

او پس از نوشـتن نامه، آن را به من داد و من به راه افتادم تا آن که نزد رسول خدا صـلی اللَّه علیه وآله رسیدم. آن حضرت نامه را با دست چپ

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۲۹

خویش گرفت- و همان گونه که خداوند فرموده بود خواندن و نوشتن نمی‌دانست-. «۱» بریده می گوید: من هر گاه سخن می گفتم سرم را پایین می‌انداختم و تا پایان سـخنانم سر برنمی‌داشـتم، از همین رو در حالی که سـر به زیر افکنده بودم شروع به سخن گفتن کردم و از علی بدگویی نمودم تا آن که حرف‌هایم تمام شد. همین که سرم را بلند کردم دیدم رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله چنان خشـمگین است که جز در جریان جنگ با بنی قریظه و بنی نضیر، ایشان را آن قدر خشمگین ندیده بودم، آن گاه به من نگاه کرد و فرمود:

یا بریدهٔ! أحبَّ علیّاً، فإنّما یفعل ما یؤمر به؛

ای بریده! علی را دوست بدار، زیرا همه کارهایش را فقط بر اساس دستورات، انجام می‌دهد.

بریده می گوید: من در حالی از محضر پیامبر برخاستم که هیچ کس را به اندازه علی علیه السلام دوست نداشتم. «۲»

---

(۱). گفتنی اسـت که این مطلب به آیه ۱۵۶ سوره اعراف «الَّذینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ الَّذی یَجِدُونَهُ مَکْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِی التَّوْراةِ وَالْإِنْجیلِ » ... اشاره دارد و قابل بحث و بررسی است و در جای خود باید بحث شود.

(۲). المعجم الأوسط: ۵/ ۲۵، حدیث ۴۸۳۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۳۰

روایت بریدهٔ بن حُصیب ... ص: ۳۰

روایت بریده را احمد بن حنبل در مسند خود آورده است. وی به اسناد خود از عبداللَّه بن بریده از پدرش بریده چنین نقل می کند:

روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله دو سپاه را به یمن گسیل داشت:

یکی به فرماندهی علی بن ابی طالب علیهما السلام و دیگری به فرماندهی خالد بن ولید.

پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله به هنگام اعزام این دو سپاه فرمودند:

إذا التقیتم فعلیّ علی الناس، وإنْ افترقتما فکلّ واحد منکما علی جنده؛

اگر به هم ملحق شدید علی فرماندهی هر دو سپاه را بر عهده گیرد، اما اگر از هم جدا شدید هر کدام از شما دو نفر، سپاه تحت امر خود را فرماندهی کند.

بریده می گوید: ما با قبیله بنی زید که از اهل یمن بودند رو به رو شدیم و با آن‌ها به جنگ پرداختیم. در این جنگ مسلمانان بر مشرکان پیروز شدند، جنگجویان آن‌ها را کشتیم و خانواده‌هایشان را به اسارت گرفتیم. در این هنگام علی از میان اسرا، زنی را برای خود برگزید.

بریده می گوید: در این هنگام خالد بن ولید نامه‌ای را به رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله نوشت تا ایشان را از اقدام علی آگاه کند. خالد نامه را

توسط من به نزد پیامبر فرستاد، وقتی به نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله رسیدم، نامه را تحویل ایشان دادم. یکی از اصحاب، نامه را قرائت نمود.

در این هنگام آثار خشم را در چهره رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله مشاهده کردم و گفتم: ای رسول خدا! محضر شما پناهگاه مردم است، مرا با مردی به مأموریت گسیل داشتید و دستور دادید تا از او اطاعت کنم. من نیز چنین کردم و مأموریت خود را انجام دادم.

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

لا تقع فی علی، فإنّه منّی وأنا منه وهو ولیّکم بعدی؛ «۱»

از علی بدگویی نکن، زیرا او از من است و من از او هستم و همو پس از من، ولیّ شماست.

دانشمند دیگری که این حدیث را از بریده نقل کرده طحاوی است. وی به اسناد خود از عبداللَّه بن بریده از پدرش این گونه روایت می کند:

از هیچ کس به اندازه علی بن ابی طالب، متنفر نبودم تا جایی که مردی از قریش را- با آن که او را دوست نداشتم- تنها به خاطر دشمنی

(۱). مسند احمد: ۵/ ۳۵۶.

با علی، به دوستی برگرفتم. روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله آن مرد را به فرماندهی سپاهی منصوب کرد و من فقط از روی دشمنی با علی، به سپاه آن مرد پیوستم.

آن مرد به رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله نامه‌ای نوشت: کسی را برای تعیین خمس به سوی ما گسیل نمایید.

پیامبر نیز علی را به سوی ما فرستاد. در میان اسرا کنیزی بود که در زمره زیباترین اسرا بود، به هنگام تعیین خمس غنایم از سوی علی، آن کنیز جزء خمس شد و آن گاه با ادامه تخصیص خمس از سوی علی، آن کنیز به ملکیت اهل بیت پیامبر صلی اللَّه علیه وآله درآمد، در ادامه تعیین خمس، خانواده علی صاحب آن کنیز شد و پس از اندک زمانی، علی در حالی که آب غسل از سرش

می‌چکید به نزد ما آمد، گفتیم: چه شده است؟

گفت: مگر ندیدید که آن کنیز در شمار خمس غنایم، قرار گرفت، سپس به اهل بیت پیامبر اختصاص یافت، آن گاه به آل علی تعلق گرفت، من نیز از همین رو با او هم‌بستر شدم.

خالد پس از شنیدن سخنان علی، نامه‌ای برای رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله نوشت تا او را از اقدام علی آگاه کند و مرا نیز به عنوان شاهد و مؤیِّد ماجرا به نزد پیامبر صلی اللَّه علیه وآله فرستاد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۳۳

من شروع به خواندن نامه برای پیامبر صلی اللَّه علیه وآله کردم و ایشان هم گفته‌های خالد را تأیید کرد، آن گاه رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله دستم را گرفت و فرمود: آیا از علی متنفر هستی؟

گفتم: آری.

فرمود:

لا تبغضه، وإن کنت تحبّه فازدد له حبّاً، فو الّذی نفسی بیده، لنصیب آل علی فی الخمس أفضل من وصیفهٔ؛

از او متنفر نباش و اگر دوستش داری بر این دوستی بیفزای، زیرا به خدایی که جانم در دست اوست سوگند که سهم آل علی از خمس، بالاتر از یک کنیز است.

از آن پس، بعد از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله هیچ کس را به اندازه علی علیه السلام دوست نمی‌داشتم.

عبداللَّه بن بریده می‌گوید: به خدا سوگند، در نقل این حدیث از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله، واسطه‌ای به غیر از پدرم وجود ندارد. «۱» حافظ طبرانی نیز این حدیث را به اسناد خود از عبداللَّه بن بریده نقل می‌کند، عبداللَّه می‌گوید:

---

(۱). مشکل الآثار: ۴/ ۱۶۰ و ۱۶۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۳۴

پدرم به من گفت: رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله علی بن ابی طالب علیهما السلام و خالد بن ولید را به یمن اعزام کرد ... آن گاه رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: بریده! بس است.

در این هنگام سرم را بالا گرفتم و با چهره دگرگون رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله رو به رو شدم...

بریده بعد از این ماجرا گفت: به خدا سوگند که پس از مشاهده رفتار پیامبر، هرگز کینه علی علیه السلام را به دل نخواهم گرفت «...۱» طبرانی در سند دیگری به نقل از عبداللَّه بن بریده می‌نویسد:

عبداللَّه بن بریده از پدرش این گونه نقل می‌کند:

روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله علی علیه السلام را در رأس سپاهی به یمن و خالد بن ولید را به «جبل» فرستاد و به آن‌ها فرمود: اگر به هم رسیدید فرماندهی هر دو سپاه را به علی بسپارید.

دو سپاه به هم رسیدند و چنان غنایمی عاید آن‌ها شد که تا آن روز به نظیرش دست نیافته بودند، علی از میان خمس غنایم، کنیزی را برای خود برگزید.

خالد بن ولید، بریده را فراخواند و گفت: این واقعه را غنیمت

---

(۱). المعجم الأوسط: ۶/ ۳۵۳، شماره: ۵۷۵۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۳۵

شمار، پس به نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله برو و ایشان را از اقدام علی آگاه کن.

من وارد مدینه شدم و به مسجد رفتم، در این هنگام رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در منزل به سر می‌برد و برخی صحابه در کنار درب منزل ایشان اجتماع کرده بودند. آنان گفتند: بریده! چه خبر؟

گفتم: خبر خوش، خداوند پیروزی را نصیب مسلمانان کرد.

گفتند: برای چه کاری آمده‌ای؟

گفتم: در میان اسرا کنیزی بود که علی او را از خمس غنایم، برای خود انتخاب کرد، آمده‌ام تا رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله را از این اقدام علی آگاه کنم.

گفتند: حتماً این کار را انجام بده، زیرا خبری که آورده‌ای علی را از چشم رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله خواهد انداخت.

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله که سخنان من و صحابه را شنیده بود با عصبانیت بیرون آمد و فرمود:

ما بال أقوامٍ ینتقصون علیّاً، من ینتقص علیّاً فقد تنقّصنی، ومن فارق علیّاً فقد فارقنی. إنّ علیّاً منّی وأنا منه، خلق من طینتی، وخلقت من طینة إبراهیم، وأنا أفضل من إبراهیم،

«ذُرِّیَّةً بَعْضُها

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۳۶

مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ». «۱»

یا بریدة: أما علمت أنّ لعلی أکثر من الجاریة التی أخذ وأنّه ولیّکم من بعدی؟!

چرا به علی خُرده می‌گیرید؟ هر کس چنین کند در حقیقت، به من خُرده گرفته است و هر کس از علی جدا شود در واقع از من جدا شده است. علی از من است و من از علی هستم، علی از گِل من آفریده شده و من از گِل ابراهیم، البته بدانید من از ابراهیم برتر هستم. (آن گاه پیامبر این آیه را تلاوت کردند): «فرزندانی که بعضی از آنان از (نسل) بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست».

ای بریده! آیا نمی‌دانی که حق علی، بیش از کنیزی است که برگرفته و او پس از من، ولیّ شماست؟!

گفتم: ای رسول خدا! به حق مصاحبتی که با شما دارم دستتان را بگشایید تا اسلام خود را تازه کنم و با شما بیعت نمایم.

بریده می‌گوید: از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله جدا نشدم تا آن که درخواست مرا پذیرفت و با ایشان بیعت نمودم. «۲»

---

(۱). سوره آل عمران: آیه ۳۴.

(۲). المعجم الأوسط: ۷/ ۴۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۳۷

حافظ ابونعیم اصفهانی نیز این حدیث را به اسناد خود- از طریق روح- از قول بریده چنین نقل می‌کند:

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله علی را به سوی خالد بن ولید فرستاد تا خمس را تقسیم نماید- روح در جای دیگری می‌گوید: تا خمس را بگیرد-.

مسلمانان به هنگام صبح، علی را دیدند که آب غسل از سرش می‌چکید.

خالد به بریده گفت: نمی‌بینی که این مرد چه می‌کند؟

بریده می‌گوید: پس از بازگشت به نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله ایشان را از اقدام علی آگاه کردم، زیرا از علی متنفر بودم.

در این هنگام پیامبر فرمود: ای بریده! آیا از علی متنفر هستی؟

گفتم: آری.

فرمود: از او متنفر مباش- روح در جای دیگری می گوید:
رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: علی را دوست بدار- زیرا حق او از خمس، بیش از این‌هاست «... ۱» حافظ ابن عساکر نیز این حدیث را به اسناد خود از عبداللَّه بن بریده از پدرش روایت می کند:

---

(۱). معرفهٔ الصحابه: ۳/ ۱۶۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۳۸

روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله علی علیه السلام را به همراه یک سپاه و خالد بن ولید را به همراه سپاهی دیگر به یمن فرستاد ...در این نبرد، جنگجویان را کشتیم و خانواده‌های آنان را به اسارت گرفتیم، علی علیه السلام به میان اسرا رفت و از بین آنان زنی را برای خود برگرفت.

بریده می گوید: من در کنار خالد بن ولید بودم و دیدم که وی نامه‌ای به رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله نوشت تا ایشان را از اقدام علی علیه السلام آگاه کند و از شأن و منزلت او در نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بکاهد.

خالد به من دستور داد تا نامه را به رسول خدا برسانم و نزد ایشان از علی بدگویی کنم.

من نامه را برای پیامبر خواندم و شروع به بدگویی از علی نمودم.

در این هنگام آثار دگرگونی را در چهره پیامبر صلی اللَّه علیه وآله مشاهده نمودم و عرض کردم: ای رسول خدا! محضر شما پناهگاه مردم است، مرا با مردی به مأموریتی گسیل داشتید و دستور دادید تا از او اطاعت کنم، من نیز چنین کردم و مأموریت خود را انجام دادم.

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

یا بریدهٔ! لا تقع فی علیّ، فإنّه منّی وأنا منه، وهو ولیّکم بعدی؛

از علی بدگویی نکن، زیرا او از من است و من از او هستم و پس از من، او ولیّ شماست.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۳۹

ابن عساکر در سند دیگری از عبداللَّه بن بریده از پدرش بریده چنین نقل می کند:

روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله دو سپاه را به یمن گسیل داشت:

یکی به فرماندهی علی بن ابی طالب علیهما السلام و دیگری به فرماندهی خالد بن ولید.

ایشان فرمودند: اگر به هم ملحق شدید علی فرماندهی هر دو سپاه را بر عهده گیرد، اما اگر از هم جدا شدید هر کدام از شما دو نفر، سپاه تحت امر خود را فرماندهی کند.

بریده می گوید: با قبیله بنی زید که از مردم یمن بودند رو به رو شدیم و با آن‌ها جنگیدیم. در این جنگ مسلمانان بر مشرکان پیروز شدند، ما جنگجویان آن‌ها را کشتیم و خانواده‌هایشان را به اسارت گرفتیم. در این هنگام علی از میان اسرا، زنی را برای خود برگزید.

بریده می گوید: خالد بن ولید در حضور من نامه‌ای به رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله نوشت تا ایشان را از اقدام علی آگاه کند و آن را به وسیله من ارسال کرد. هنگامی که به نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله رسیدم نامه را تحویل ایشان دادم، نامه خدمت ایشان قرائت شد.

در این هنگام آثار خشم را در چهره رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله مشاهده کردم و گفتم: ای رسول خدا! محضر شما پناهگاه مردم است،

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۴۰

مرا با مردی برای مأموریتی گسیل داشتید و دستور دادید تا از او اطاعت کنم، من نیز چنین کردم و مأموریت خود را انجام دادم.

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

لا تقع فی علیّ، فإنّه منّی وأنا منه وهو ولیّکم بعدی؛

از علی بدگویی نکن، زیرا او از من است و من از او هستم و پس از من، او ولیّ شماست.

هم‌چنین ابن عساکر از طریق دیگری از عبداللَّه بن بریده از پدرش چنین نقل می کند:

روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله علی بن ابی طالب علیهما السلام و خالد بن ولید را به یمن گسیل داشت و هر کدام را به فرماندهی سپاهی منصوب نمود. ایشان هر دو را فراخواند و فرمود: اگر به هم رسیدید علی فرماندهی هر دو سپاه را بر عهده بگیرد.

این دو سپاه هر کدام به راه خود رفتند. علی علیه السلام پس از اندک زمانی، تعدادی را اسیر کرد و کنیزی از میان اسرا را برای خود انتخاب نمود.

بریده می گوید: من از دشمنان سرسخت علی بودم و خالد از این دشمنی باخبر بود. در این هنگام مردی به نزد خالد بن ولید آمد و به او خبر داد که علی از میان خمس غنایم، کنیزی را برگرفته است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۴۱

خالد گفت: این چه کاری است؟

سپس دیگری و دیگری آمدند و اخبار مربوط به اقدام علی، یکی پس از دیگری به خالد رسید.

خالد مرا فراخواند و گفت: بریده! حال که از ماجرا باخبر شدی نامه مرا به رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله برسان و او را از این ماجرا آگاه ساز.

پس از نوشتن نامه توسط خالد، آن را گرفتم و به راه افتادم تا آن که به نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله رسیدم، ایشان نامه را با دست چپ خویش گرفت و همان گونه که خداوند فرموده بود: پیامبر خواندن و نوشتن نمی‌دانست.

بریده می گوید: من هر گاه سخن می گفتم سرم را پایین می‌انداختم و تا پایان سخنانم سر برنمی‌داشتم، از همین رو در حالی که سر به زیر افکنده بودم شروع به سخن گفتن کردم و از علی بدگویی کردم تا آن که حرف‌هایم تمام شد.

همین که سرم را بلند کردم دیدم رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله چنان خشمگین است که جز در جریان جنگ با بنی قریظه و بنی نضیر، ایشان را آن قدر خشمگین ندیده بودم، آن گاه به من نگاه کرد و فرمود:

یا بریدهٔ إنّ علیّاً ولیّکم بعدی؛ فأحبّ علیّاً فإنّه یفعل ما یؤمر؛

ای بریده! به راستی پس از من، علی ولیّ شماست. پس او را دوست بدار، زیرا همه کارهایش را فقط بر اساس دستورات، انجام می‌دهد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۴۲

بریده می گوید: من در حالی از محضر پیامبر برخاستم که هیچ کس را به اندازه علی علیه السلام دوست نداشتم.

عبداللَّه بن عطاء می گوید: این حدیث را برای ابوحرب بن سوید بن غفله تعریف کردم.

وی گفت: عبداللَّه بن بریده قسمتی از حدیث را از تو پنهان داشته است و آن این که رسول خدا علیه السلام به بریده فرمود:

أ نافقت بعدی یا بریدهٔ! «۱»

ای بریده! آیا پس از جدایی از من، منافق شده‌ای؟

حدیث بریده را حافظ هیثمی نیز نقل کرده است. وی می‌نویسد:

بریده می‌گوید:

روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله علی علیه السلام را در رأس سپاهی به یمن و خالد بن ولید را به «جبل» فرستاد و به آن‌ها فرمود: اگر به هم رسیدید فرماندهی هر دو سپاه را به علی بسپارید.

دو سپاه به هم رسیدند و چنان غنایمی عاید آن‌ها شد که تا آن روز نظیرش را ندیده بودند، علی از میان خمس غنایم، کنیزی را برای خود برگزید.

---

(۱). تاریخ مدینهٔ دمشق: ۴۲/ ۱۹۰– ۱۹۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۴۳

خالد بن ولید، بریده را فراخواند و گفت: این واقعه را غنیمت شمار، پس به نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله برو و ایشان را از اقدام علی آگاه کن.

بریده می‌گوید: من وارد مدینه شدم و به مسجد رفتم، در این هنگام رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در منزل به سر می‌برد و برخی صحابه در کنار درب منزل ایشان اجتماع کرده بودند.

آنان گفتند: بریده! چه خبر؟

گفتم: خبر خوش، خداوند مسلمانان را پیروز کرد.

گفتند: برای چه کاری آمده‌ای؟

گفتم: در میان اسرا کنیزی بود که علی او را از خمس غنایم، برای خود انتخاب کرد، آمده‌ام تا رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله را از این اقدام علی آگاه کنم.

گفتند: این کار را انجام بده تا علی از چشم رسول خدا بیفتد!

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله سخنان من و صحابه را شنیده بود، از این رو با عصبانیت بیرون آمد و فرمود:

ما بال أقوام ینتقصون علیّاً، من تنقص علیّاً فقد تنقصنی، ومن فارق علیّاً فقد فارقنی، إنّ علیّاً منّی وأنا منه، خلق من طینتی وخلقت من طینهٔ إبراهیم، وأنا أفضل من إبراهیم،

«ذُرِّیَّةً بَعْضُها

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۴۴

مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ»؛ «۱»

چرا به علی خُرده می‌گیرید؟ هر کس چنین کند در حقیقت به من خُرده گرفته است و هر کس از علی جدا شود در واقع از من جدا شده است. علی از من است و من از علی، علی از گِل من آفریده شده و من از گِل ابراهیم، البته بدانید که من از ابراهیم برتر هستم.

(آن گاه این آیه را تلاوت کردند): «فرزندانی که بعضی از آنان از نسل بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست».

ای بریده! آیا نمی‌دانی که حق علی، بیش از کنیزی است که برگرفته و پس از من، او ولیّ شماست؟!

گفتم: ای رسول خدا! به حق مصاحبتی که با شما دارم دستتان را بگشایید تا اسلام خود را تازه و با شما تجدید بیعت نمایم.

بریده می‌گوید: از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله جدا نشدم تا آن که درخواست مرا پذیرفت و دوباره با ایشان بیعت نمودم. «۲»

حافظ صالحی دمشقی نیز این حدیث را از بریده چنین روایت می‌کند:

در جنگی تعدادی را اسیر کردیم، در این هنگام خالد به

---

(۱). سوره آل عمران: آیه ۳۴.

(۲). مجمع الزوائد: ۹/ ۱۲۷– ۱۲۹.

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله چنین نوشت: شخصی را بفرستید تا خمس غنایم را مشخص کند.

در میان اسرا کنیزی بود که در شمار زیباترین آنان قرار داشت.

رسول خدا علیه السلام علی علیه السلام را به سوی خالد گسیل داشت تا خمس غنایم را از او تحویل بگیرد.

– در روایت دیگری آمده است: تا غنایم را تقسیم نماید–

علی علیه السلام به تعیین خمس غنایم و تقسیم آن پرداخت و کنیزی را برای خود برگزید و صبحگاه در حالی از خیمه بیرون آمد که آب غسل از سرش می‌چکید.

از هیچ کس به اندازه علی بن ابی طالب، متنفر نبودم تا جایی که مردی از قریش را– با آن که او را دوست نداشتم– تنها به خاطر دشمنی او با علی، به دوستی برگرفته بودم، در این هنگام به خالد گفتم: آیا این مرد را نمی‌بینی؟

– در روایت دیگری آمده است: گفتم: ای اباالحسن! این چه کاری است؟–

علی در پاسخ گفت: مگر ندیدی که آن کنیز در شمار خمس غنایم، قرار گرفت، سپس به اهل بیت پیامبر اختصاص یافت و آن گاه به آل علی تعلق گرفت، من نیز از همین رو با او هم‌بستر شدم.

هنگامی که به نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بازگشتیم ماجرا را برای ایشان بازگو کردم.

در روایت دیگری آمده است: خالد نامه‌ای به رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله نوشت و ایشان را از ماجرا آگاه کرد.

به خالد گفتم: اجازه بده تا من نامه را برسانم.

او درخواست مرا پذیرفت و من به نزد رسول خدا رفتم، هنگامی که ایشان نامه را قرائت می‌کرد، همواره می‌گفتم: کاملًا درست است.

در این هنگام چهره رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله سرخ شد و فرمود:

من کنت ولیّه فعلی ولیّه؛

هر کس من ولیّ او هستم علی ولیّ اوست.

آن گاه فرمود: ای بریده! آیا از علی متنفر هستی؟

گفتم: آری.

فرمود: از او متنفر نباش، چرا که حق او در خمس، بیش از این‌هاست.

در روایت دیگری آمده که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

لا تقع فی علی، فإنّه منّی وأنا منه وهو ولیّکم بعدی؛

از علی بدگویی نکن، زیرا او از من است و من از او هستم و پس از من، او ولیّ شماست.

بریده می‌گوید: از آن زمان به بعد هیچ کس را به اندازه علی علیه السلام دوست نداشتم. «۱»

روایت عمران بن حصین ... ص: ۴۷

عالمان بسیاری از اهل سنّت روایت عمران بن حصین را نقل کرده‌اند. از جمله ابن ابی شیبه به اسناد خود و به طور مختصر، ضمن بیان این روایت از عمران بن حصین نقل کرده و صحّت آن را تأیید نموده است. در آن روایت آمده: عمران بن حصین می گوید: روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله سپاهی را به منطقه‌ای گسیل داشت و علی علیه السلام را به عنوان فرمانده آن انتخاب نمود، در جریان این مأموریت، علی دست به اقدامی زد که سپاهیان را خوش نیامد، بر این اساس چهار تن از صحابه رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله هم‌پیمان شدند که ماجرا را به اطلاع ایشان برسانند.

مسلمانان پس از پایان همه سفرهای خود، یکسره نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله می‌رفتند، به ایشان سلام می کردند و آن گاه به سوی بار و بنه خود بازمی گشتند.

عمران بن حصین در ادامه می گوید: هنگامی که سپاه از مأموریت

---

(۱). سبل الهدی والرشاد فی سیرهٔ خیر العباد: ۱۱/ ۲۹۵- ۲۹۶.

بازگشت، به رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله سلام کردند. آن گاه یکی از آن چهار نفر برخاست و گفت: ای رسول خدا! ندیدید که علی، چنین و چنان کرده است؟

در این هنگام رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله که خشم در چهره مبارکش هویدا شده بود به آن‌ها رو کرد و فرمود:

ما تریدون من علی؟ ما تریدون من علی؟ علی منّی وأنا من علی وعلی ولیّ کلّ مؤمن بعدی؛ «۱»

از علی چه می‌خواهید؟ از علی چه می‌خواهید؟ علی از من است و من از علی هستم و او پس از من، ولیّ همه مؤمنان است.

البته ما صحّت این حدیث در نظر ابن ابی شیبه را، از قول جلال الدین سیوطی آورده‌ایم. جلال الدین سیوطی می‌نویسد:

حدیث چهلم. عمران بن حصین می گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

علی منّی وأنا من علی وهو ولیّ کلّ مؤمن بعدی؛

علی از من است و من از علی هستم و او پس از من، ولیّ همه مؤمنان است.

---

(۱). المصنّف: ۱۲/ ۷۹- ۸۰.

آن گاه جلال الدین سیوطی می گوید:

ابن ابی شیبه این روایت را نقل کرده و صحّت آن را تأیید کرده است. «۱» احمد بن حنبل نیز به اسناد خود از عمران چنین روایت می کند:

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله سپاهی را به فرماندهی علی بن ابی طالب علیهما السلام به منطقه‌ای گسیل داشت، علی در این سفر، دست به اقدامی زد که موجب ناراحتی برخی اصحاب شد و از همین رو چهار تن از آنان هم پیمان شدند تا رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله را از اقدام علی آگاه کنند.

عمران می گوید: ما هر گاه از سفر بازمی گشتیم یکسره به نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله می‌رفتیم و به ایشان سلام می‌دادیم.

عمران می گوید: هنگامی که آن چهار نفر به نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله رفتند یکی از آنان برخاست و گفت: ای رسول خدا! علی چنین و چنان کرد.

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله روی خود را برگرداند.

(۱). القول الجلی فی مناقب علی علیه السلام: ۶۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۵۰

سپس دومی برخاست و گفت: ای رسول خدا! علی چنین و چنان کرد.

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله باز هم روی خود را برگرداند.

آن گاه سومی برخاست و گفت: ای رسول خدا! علی چنین و چنان کرد.

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله باز هم روی خود را برگرداند.

سپس چهارمی برخاست و گفت: ای رسول خدا! علی چنین و چنان کرد.

عمران می‌گوید: در این هنگام که چهره رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله برافروخته شده بود به چهارمین نفر رو کرد و فرمود:

دعوا علیّاً، دعوا علیّاً، إنّ علیّاً منّی وأنا منه وهو ولیّ کلّ مؤمن بعدی؛ «۱»

دست از سر علی بردارید، دست از سر علی بردارید. علی از من است و من از علی هستم و او پس از من، ولیّ همه مؤمنان است.

ترمذی نیز به اسناد خود از عمران بن حصین این گونه روایت می‌کند که:

(۱). مسند احمد: ۴/ ۴۳۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۵۱

روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله سپاهی را به فرماندهی علی بن ابی طالب علیهما السلام به منطقه‌ای گسیل داشت، علی به این مأموریت رفت و کنیزی را برای خود برگرفت، افراد سپاه این کار علی را نپسندیدند و از همین رو چهار تن از اصحاب رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله هم پیمان شدند که هر گاه به ملاقات رسول خدا بروند ایشان را از اقدام علی آگاه کنند.

مسلمانان پس از پایان همه سفرهای خود، یکسره نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله می‌رفتند، به ایشان سلام می‌کردند و آن گاه به سوی بار و بنه خود بازمی‌گشتند. هنگامی که افراد سپاه به نزد پیامبر آمدند، یکی از آن چهار نفر برخاست و گفت: ای رسول خدا! ندیدید که علی بن ابی طالب چنین و چنان کرده است؟

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله روی خود را برگرداند.

آن گاه دومی برخاست و سخنان اوّلی را تکرار کرد.

اما رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله از او روی خود را برگرداند.

آن گاه سومی برخاست و سخنان دومی را تکرار کرد.

اما رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله باز هم روی خود را برگرداند.

آن گاه چهارمی برخاست و سخنان آن سه تن را تکرار کرد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۵۲

در این هنگام که خشم در چهره رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله هویدا شده بود به او رو کرد و فرمود:

ما تریدون من علی؟ ما تریدون من علی؟ ما تریدون من علی؟

إنّ علیّاً منّی وأنا منه وهو ولیّ کلّ مؤمن من بعدی؛

از علی چه می‌خواهید؟ از علی چه می‌خواهید؟ از علی چه می‌خواهید؟

علی از من است و من از علی، و او پس از من، ولیّ همه مؤمنان است.

ترمذی پس از نقل این روایت می‌نویسد: این حدیث، یک حدیث حَسَن «۱» است که کمتر کسی به نقل آن پرداخته و ما نقل این حدیث را تنها از جعفر بن سلیمان دیده‌ایم. «۲» بنابر نقل متقی هندی، طبری نیز به اسناد خود این روایت را نقل کرده و صحّت آن را مورد تأیید قرار داده است، وی می‌نویسد:

عمران بن حصین می‌گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله سپاهی را به فرماندهی علی بن ابی طالب به منطقه‌ای گسیل داشت، مسلمانان در این مأموریت به غنایمی چند دست یافتند و علی دست به اقدامی زد که سپاهیان را خوش نیامد.

---

(۱). حدیث حسن به اصطلاح اهل تسنّن، خبر مسندی است که راویان آن، نزدیک به درجه وثاقت باشند.

(۲). صحیح ترمذی: ۵/ ۶۳۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۵۳

در روایت دیگری آمده است: علی از میان غنایم کنیزی را برای خود برگرفت، از همین رو چهار تن از افراد سپاه، هم پیمان شدند که هر گاه به ملاقات رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بروند ایشان را از اقدام علی آگاه کنند.

مسلمانان پس از پایان همه سفرهای خود، یکسره نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله می‌رفتند، به ایشان سلام می‌کردند و آن گاه به سوی بار و بنه خود بازمی‌گشتند. هنگامی که افراد سپاه به نزد پیامبر آمدند و سلام کردند، یکی از آن چهار نفر برخاست و گفت:

ای رسول خدا! ندیدید که علی از میان غنایم، کنیزی را برای خود برگرفته است؟

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله از او روی برگرداند.

آن گاه دومی برخاست و سخنان اوّلی را تکرار کرد، اما رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله از او روی برگرداند.

آن گاه سومی برخاست و سخنان دومی را تکرار کرد، اما رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله باز از او روی برگرداند.

آن گاه چهارمی برخاست و سخنان آن سه تن را تکرار کرد، در این هنگام که خشم در چهره رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله هویدا شده بود به او روکرد و فرمود:

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۵۴

ما تریدون من علی؟ علی منّی وأنا من علی وعلی ولیّ کلّ مؤمن بعدی؛

از علی چه می‌خواهید؟ علی از من است و من از علی هستم و او پس از من، ولیّ همه مؤمنان است.

ابن ابی شیبه و ابن جریر این روایت را نقل کرده‌اند و ابن جریر صحّت آن را مورد تأیید قرار داده است. «۱» ابونعیم اصفهانی نیز این روایت را به اسناد خود از عمران این گونه نقل می‌کند:

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله سپاهی را به فرماندهی علی علیه السلام به منطقه‌ای گسیل داشت، علی کنیزی را برای خود برگرفت، اما افراد سپاه این کار وی را نپسندیدند، از همین رو چهار تن از اصحاب رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله هم پیمان شدند که هر گاه به ملاقات رسول خدا بروند ایشان را از اقدام علی آگاه کنند.

عمران می‌گوید: مسلمانان پس از پایان همه سفرهای خود، یکسره نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله می‌رفتند، به ایشان سلام می‌کردند و آن گاه به خانه خود می‌رفتند. هنگامی که افراد سپاه به نزد

---

(۱). کنز العمال: ۱۳/ ۱۴۲، حدیث ۳۶۴۴۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۵۵

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله آمدند، یکی از آن چهار نفر برخاست و گفت:

ای رسول خدا! ندیدید که علی بن ابی طالب چنین و چنان کرده است؟

رسول خدا صلی اللّه علیه وآله از او روی برگرداند.

آن گاه دیگری برخاست و سخنان اوّلی را تکرار کرد، اما رسول خدا صلی اللّه علیه وآله از او روی برگرداند.

تا آن که چهارمی برخاست و گفت: ای رسول خدا! ندیدید که علی بن ابی طالب چنین و چنان کرده است؟

در این هنگام که خشم در چهره رسول خدا صلی اللّه علیه وآله هویدا شده بود به او رو کرد و سه بار فرمود:

ما تریدون من علی؟

از علی چه می‌خواهید؟

آن گاه فرمود:

إنّ علیّاً منّی وأنا منه وهو ولیّ کلّ مؤمن بعدی؛ «۱»

همانا علی از من است و من از علی هستم و او پس از من، ولیّ همه مؤمنان است.

---

(۱). حلیة الأولیاء: ۶/ ۲۹۴.

روایت ابن عباس ... ص: ۵۶

ابوداوود طیالسی به اسناد خود از عمرو بن میمون از ابن عباس چنین نقل می‌کند:

رسول خدا صلی اللّه علیه وآله به علی علیه السلام فرمود:

أنت ولیّ کلّ مؤمن من بعدی؛

پس از من، تو ولی همه مؤمنان هستی. «۱» این عبارت، بخشی از یک حدیث طولانی است که احمد بن حنبل به اسناد خود، آن را به طور کامل از عمرو بن میمون نقل کرده است. وی می‌گوید:

روزی در کنار ابن عباس نشسته بودم که افرادی در قالب نُه گروه نزد او آمدند و گفتند: یا برخیز و با ما بیا و یا شما ما را با ابن عباس تنها گذارید. ابن عباس گفت: با شما می‌آیم.

- این ماجرا زمانی اتفاق افتاد که ابن عباس هنوز بینایی خود را از دست نداده بود.-

آنان دور هم جمع شدند و به گونه‌ای با ابن عباس به گفت و گو پرداختند که ما سخنانشان را متوجه نمی‌شدیم.

---

(۱). مسند الطیالسی: ۳۶۰، حدیث ۲۷۵۲.

پس از مدتی ابن عباس در حالی که لباسش را می‌تکاند آمد و گفت: وای بر اینان، از مردی بدگویی می‌کنند که ده ویژگی دارد:

اینان به بدگویی از کسی پرداختند که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در مورد او فرمود:

لأبعثن رجلًا لا یخزیه اللّه أبداً یحبّ اللّه ورسوله؛

مردی را روانه میدان خواهم کرد که خداوند هرگز او را خوار نمی‌کند، او کسی است که خدا و رسولش را دوست دارد.

در آن هنگام برخی اصحاب سرک می‌کشیدند تا شاید این افتخار، نصیب آنان شود، پیامبر فرمود: علی کجاست؟

گفتند: در آسیاب، گندم آرد می‌کند.

حضرت فرمود: آیا در میان شما کسی نبود تا گندم‌ها را آرد کند؟

آن گاه علی علیه السلام آمد در حالی که از شدّت چشم درد به سختی می‌توانست ببیند، پیامبر آب دهان در چشمانش مالید و پس از آن که سه بار پرچم را تکان داد و آن را به علی علیه السلام سپرد.

علی علیه السلام در این نبرد پیروزمندانه صفیه دختر حی را به اسارت گرفت و به سوی مسلمانان آمد.

آن گاه ابن عباس گفت: پس از آن رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فلانی (ابوبکر) را برای ابلاغ سوره توبه فرستاد، سپس علی علیه السلام را در پی

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۵۸

ابوبکر روانه کرد تا آن را از او بگیرد.

پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله در این باره فرمود:

لا یذهب بها إلّا رجل منّی وأنا منه؛

به غیر از کسی که از من است و من هم از او هستم، نباید فرد دیگری این سوره را ببرد.

دیگر این که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به پسرعموهایش فرمود:

أیّکم یوالینی فی الدنیا والآخرهٔ؛

کدام یک از شما دوست و همراه من در دنیا و جهان آخرت خواهد بود؟

هیچ کس حاضر به پاسخ درخواست پیامبر نشد. اما علی علیه السلام که در آن جا حضور داشت گفت:

أنا اوالیک فی الدنیا والآخرهٔ؛

من دوست و همراه شما در دنیا و جهان آخرت خواهم بود.

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

أنت ولیّی فی الدنیا والآخرهٔ؛

تو در دنیا و جهان آخرت دوست و همراه من هستی.

سپس رو به تک تک آن‌ها کرد و درخواست خود را تکرار نمود، اما آن‌ها از جواب خودداری کردند.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۵۹

این بار نیز علی علیه السلام عرضه داشت:

أنا اوالیک فی الدنیا والآخرهٔ؛

من دوست و همراه شما در دنیا و جهان آخرت خواهم بود.

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

أنت ولیّی فی الدنیا والآخرهٔ؛

تو در دنیا و جهان آخرت دوست و همراه من هستی.

وی در ادامه می‌گوید از دیگر ویژگی‌های حضرت علی علیه السلام این است که آن حضرت نخستین کسی بود که پس از خدیجه علیها السلام اسلام آورد.

هم‌چنین در واقعه‌ای دیگر رسول خدا علیه السلام لباس خود را گرفت و آن را بر روی علی، فاطمه، حسن و حسین انداخت و فرمود:

«إِنَّما یُریدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهیرًا»؛ «۱»

خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را فقط از شما اهل بیت دور کند و به طور کامل شما را پاک و پاکیزه سازد.

از دیگر ویژگی‌های حضرت علی علیه السلام این است که آن حضرت

---

(۱). سوره احزاب: آیه ۳۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۶۰

با از خودگذشتگی، لباس رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله را بر تن کرد و به جای ایشان خوابید. مشرکان به خیال این که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در بستر است به سوی او سنگ می‌انداختند.

در این هنگام که علی علیه السلام خوابیده بود، ابوبکر سر رسید و به گمان این که پیامبر در بستر آرمیده، گفت: ای پیامبر خدا! علی علیه السلام به او فرمود: پیامبر به طرف چاه میمون حرکت کرد، خود را به او برسان.

ابوبکر به راه افتاد و با پیامبر به درون غار رفت، مشرکان همان گونه که پیش‌تر رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله را سنگباران می‌کردند، در آن شب به سوی علی علیه السلام سنگ می‌انداختند، علی علیه السلام تکان می‌خورد و فریاد می‌زد و بی‌آن که سرش را از رو انداز خود، بیرون آورد تا فرارسیدن صبح، بردباری پیشه کرد.

پس از روشن شدن هوا حضرت علی علیه السلام سر از رو انداز بیرون کشید، مشرکان گفتند: تو انسان پستی هستی، ما هر چقدر محمد را سنگ می‌زدیم فریاد نمی‌زد، اما تو فریاد می‌زدی و از همین رو تعجّب کردیم! (اگر این فردی که در بستر آرمیده، محمد است پس چرا داد و بیداد می‌کند؟!)

وی ادامه داد: رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله برای جنگ تبوک با مردم

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۶۱

از مدینه بیرون رفتند، حضرت علی علیه السلام به پیامبر گفت: آیا با شما بیایم؟

حضرت فرمود: نه.

حضرت علی علیه السلام با شنیدن این سخن گریست، پیامبر به او فرمود:

أما ترضی أن تکون منّی بمنزلهٔ هارون من موسی إلّا أنّک لست بنبیّ، إنّه لا ینبغی أنْ أذهب إلّا وأنت خلیفتی؛

آیا تو خشنود نیستی که برای من به سان هارون برای موسی باشی با این تفاوت که تو پیامبر نیستی؟! سزاوار نیست که من از مدینه خارج شوم مگر آن که تو جانشین من باشی.

ابن عباس گفت: ویژگی منحصر به فرد دیگر حضرت علی علیه السلام این که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به علی علیه السلام فرمود:

أنت ولیّی فی کلّ مؤمن بعدی؛

پس از من، تو ولیّ همه مؤمنان هستی.

هفتمین ویژگی این که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله تمام درهای مسجد را بست و تنها در مخصوص ورود و خروج حضرت علی علیه السلام را باز گذاشت. راهی جز این در برای آن حضرت وجود نداشت و او با آن که جنب بود وارد مسجد می‌شد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۶۲

هشتم این که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

من کنت مولاه فإنّ مولاه علی؛

هر کس من، مولای او هستم، علی مولای اوست.

ابن عباس در ادامه گفت: خداوند متعال در قرآن به ما خبر می‌دهد که از اصحاب شجره «۱» راضی و خشنود است، چون از دل‌های آن‌ها آگاه بود، آیا خداوند پس از این ابراز رضایت، از خشم خود نسبت به آنان سخنی گفته است؟

ابن عباس گفت: از ویژگی‌های حضرت علی علیه السلام این که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله هنگامی که عمر از ایشان اجازه گرفت تا گردن حاطب را بزند فرمود:

أو كنت فاعلًا! وما يدريك؟ لعلّ اللَّه قد اطّلع إلى أهل بدر فقال:

إعملوا ما شئتم؛ «۲»

به راستی می‌خواهی چنین کنی!؟ او در جنگ بدر شرکت داشته است، تو چه می‌دانی شاید خدا اهل بدر را مورد نظر قرار داده و فرموده: هر چه می‌اخواهید انجام دهید.

---

(۱). اصحاب شجره به کسانی گفته می‌شود که در جریان بیعت رضوان، در زیر درخت با رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بیعت نمودند.

(۲). مسند احمد: ۱/ ۳۳۰ و ۳۳۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۶۳

بخش سوم نگاهی به مفهوم حدیث سپاه یمن ... ص: ۶۳

اشارهٔ

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۶۵

با عنایت به آن چه گذشت، ما مفهوم حدیث سپاه یمن را از چند محور بررسی می‌نماییم:

دلالت حدیث بر ولایت علی‌علیه السلام ... ص: ۶۵

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله درباره علی علیه السلام فرمود:

وهو وليّكم من بعدى؛

پس از من، او ولی شماست.

این عبارت، اولویت تصرّف را برای حضرت علی علیه السلام به اثبات می‌رساند و این اولویت، خود مستلزم امامت و خلافت آن حضرت پس از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله است؛ چرا که:

۱. رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله با بیان عبارت

«پس از من، او ولیّ شماست»

، ولایت را به علی علیه السلام منحصر ساخت و چنان که می‌دانیم دیگر معانی واژه ولایت (از جمله یاری، محبت و) ... به علی علیه السلام اختصاص ندارد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۶۶

۲. کلمه

«بَعدِی؛ پس از من»

که در همه یا بیشتر متون الفاظ حدیث، آمده است به صراحت از امامت و خلافت علی علیه السلام پرده برمی‌دارد، چرا که بعدیّت، یا زمانی است و یا مرتبه‌ای.

ممکن است در نگاه اول این گونه فهمیده شود که بعدیّت مورد اشاره در روایت مذکور، مرتبه‌ای است. در این صورت، عبارت

«علی ولیّکم بعدی»

این گونه معنا می‌شود که غیر از من، علی علیه السلام نیز ولیّ شماست و او هم از مرتبه ولایت بر شما برخوردار است.

اما اگر کلمه «بَعدِی» به معنای قید زمان باشد، این سخن پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله که «پس از من علی ولیّ شماست» نشان می‌دهد که بلافاصله پس از رسول خدا می‌بایست امیر مؤمنان علی علیه السلام، ولایت و زمامداری مسلمانان را بر عهده گیرد.

از نشانه‌های ظهور عبارت در معنای دوم این است که برخی از راویان مخالف با حضرت علی علیه السلام به تحریف متن حدیث، دست زده‌اند و چنان که خواهد آمد، واژه

«بَعدِی»

را از متن حدیث حذف کرده‌اند!

۳. این روایت در قالب عبارات دیگری نیز نقل شده است که طبق آن متون نیز امامت و اولویّت امیر مؤمنان علی علیه السلام را به اثبات می‌رساند. برای مثال در مسند احمد بن حنبل، المستدرک علی الصحیحین، تاریخ

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۶۷

مدینهٔ دمشق و کتاب‌های دیگر «۱» به نقل از بریده چنین آمده است:

هنگامی که به نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله رفتم نام علی را بردم و شروع به بدگویی از او کردم.

در این هنگام دگرگونی را در چهره رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله مشاهده نمودم، ایشان فرمود:

یا بریدهٔ! ألست أولی بالمؤمنین من أنفسهم؟

ای بریده! آیا من نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستم؟

گفتم: بله ای رسول خدا!

فرمود:

فمن کنت مولاه فعلی مولاه؛

هر کس من مولای او هستم علی مولای اوست.

این همان سخنی است که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله سال‌ها پیش در ماجرای مؤاخاهٔ و برادری مسلمانان، به بیان آن پرداخت و بعدها در غدیر خم نیز در مقابل چشمان همگان، آن را بر زبان جاری نمود و از مسلمانان پیمان گرفت تا به سخن او (درباره علی علیه السلام) عمل کنند.

---

(۱). مسند احمد: ۵/ ۳۴۷، المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۱۱۰، تاریخ مدینهٔ دمشق: ۴۲/ ۱۸۷، المصنف، ابن ابی شیبه: ۷/ ۵۰۶۷، الآحاد والمثانی: ۴/ ۳۲۵، حدیث ۲۳۵۷ و السنن الکبری: ۵/ ۴۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۶۸

البته در مسند احمد بن حنبل و برخی دیگر از منابعی که ذکر شد و در تاریخ مدینهٔ دمشق به طرق گوناگون نقل شده است که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله پس از عبارات مذکور، فرمودند:

یا بریدهٔ! من کنت ولیّه فعلی ولیّه؛ «۱»

ای بریده! هر کس من ولیّ او هستم علی ولیّ اوست.

۴. در واژگـان ایـن داسـتان، منـاقب دیگری نیز برای امیر مؤمنـان علی علیـه السـلام، ذکر شـده که به ایشـان اختصـاص دارد و دیگر صحابه از آن بی‌بهره هستند. برای مثال رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در جریان این داستان می‌فرماید:

مـا بال أقوام ینتقصون علیّاً؟ من ینتقص علیّاً فقـد تنقّصـنی، ومن فارق علیّاً فقـد فارقنی، إنّ علیّاً منّی وأنا منه، خلق من طینتی، وخلقت من طینهٔ إبراهیم، وأنا أفضل من إبراهیم،

«ذُرِّیَّهً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ» «۲»؛

چرا بـه علی خُرده می‌گیریـد؟ هر کس چنین کنـد در حقیقت، به من خُرده گرفته است و هر کس از علی جـدا شـود در واقع از من جدا شده است. علی از من است و من از علی، علی از گِل من آفریده شده و من از گِل ابراهیم، البته

---

(۱). تاریخ مدینهٔ دمشق: ۴۲/ ۱۸۸ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴.

(۲). سوره آل عمران: آیه ۳۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۶۹

بدانید که من از ابراهیم برتر هستم. (آن گاه این آیه را تلاوت کردند):

«فرزندانی که بعضـی از آنان از نسل بعضـی دیگرند و خداوند شنوای داناست». «۱» روشن است که هر کـدام از این جملات که در قالب حدیث «سپاه یمن» به چشم می‌خورد، در بردارنده یکی از مناقب و فضایل امیر مؤمنان علی علیه السلام است، افزون بر این که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

إنّه لا یفعل إلّا ما یؤمر؛

علی فقط کاری را انجام می‌دهد که بدان دستور داده شده است.

همه این متون و عبارات دیگر، نشان از فضایل گسترده علی علیه السلام دارد.

۵. همـان طور که گفتیم ابن عبـاس پس از گفت و گو بـا گروه‌های نُه گانه در پاسخ به بـدگویی‌های آنان، به سـخنان رسول خـدا صلی اللَّه علیه وآله در جریان واقعه سپاه یمن، استناد می کند.

وی این سـخنان را در ضـمن فضایل امیر مؤمنان علی علیه السلام ذکر می کند و اختصاص آن به علی علیه السلام را مورد تأکید قرار می‌دهد.

گفتنی است که حدیث عبداللَّه بن عباس در مسند طیالسی، مسند

---

(۱). المعجم الأوسط: ۶/ ۱۶۲ و ۱۶۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۷۰

احمد، المسـتدرک علی الصـحیحین و کتاب‌های دیگر، آمده است و علمای اهل سـنّت نیز صـحّت سـند این حدیث را به صـراحت، مورد تأییـد قرار داده‌انـد. خواننـدگان محترم می‌توانند با مراجعه به منابع معتبر قدیمی، از حقیقت این امر مطمئن گردند. «۱» ۶. طبق این حدیث رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

وهو ولیّکم من بعدی؛

پس از من، او ولیّ شماست.

این فرمایش از جمله سـخنانی است که رسول خدا صـلی اللَّه علیه وآله در آغاز دعوت علنی اسـلام یعنی در جریان ماجرای «انذار و

بیم دادن خویشان خود» نیز به بیان آن پرداخت و به هنگام دعوت آنان به پذیرش اسلام به حاضران فرمود:

من یبایعنی علی أن یکون أخی وصاحبی وولیّکم من بعدی؟ «۲»

چه کسی با من بیعت کند تا برادر، همراه من و پس از من، ولیّ شما شود؟

از همین رو و به خصوص با توجه به قرائن موجود در درون و برون حدیث، سخنان رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله را باید تأکید صریح

(۱). نگاه کنید به: الاستیعاب: ۳/ ۱۰۹۲، تهذیب الکمال: ۲۰/ ۴۸۱، القول الجلی فی مناقب علی علیه السلام: ۶۰، کنز العمّال: ۱۱/ ۶۰۸.

(۲). کنز العمال: ۱۳/ ۱۴۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۷۱

ایشان بر مسأله اولویّت علی علیه السلام دانست.

تا این جا چگونگی دلالت این حدیث بر اولویّت مطلق که در نزد همگان، مستلزم امامت و خلافت بزرگ پس از نبی اکرم صلی اللَّه علیه وآله است، مشخص و آشکار شد.

در این ماجرا نکات قابل استفاده فراوان دیگری نیز وجود دارد که نباید از نظر پژوهشگران باریک بین، پنهان بماند.

دلالت حدیث بر عصمت ... ص: ۷۱

این حدیث بر عصمت حضرت علی علیه السلام نیز دلالت دارد.

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در این حدیث درباره علی علیه السلام این گونه فرمودند:

إنّ علیّاً لا یفعل إلّا ما یؤمر به؛

علی فقط کاری را انجام می‌دهد که بدان دستور داده شده است.

بنابر متن دیگر فرمودند:

إنما یفعل ما امر به؛

او تنها آن چه را دستور دارد، انجام می‌دهد.

دلالت این عبارت بر عصمت امیر مؤمنان علی علیه السلام به طور کامل واضح و روشن است.

این سخن پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله در واقع، روشن کننده مصداق

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۷۲

این آیه مبارکه است که می‌فرماید:

«بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُونَ* لایَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ»؛ «۱»

آن‌ها بندگان شایسته او هستند و جز به فرمان او کاری نمی‌کنند و در سخن گفتن بر او پیشی نمی‌گیرند.

شیخ طائفه ابوجعفر طوسی رحمه اللَّه در کتاب مصباح المتهجّد به یکی از خطبه‌های امیر مؤمنان علیه السلام اشاره می‌کند و می‌نویسد:

امیر مؤمنان علی علیه السلام در روز غدیر این گونه خطبه را ایراد فرمود:

وإنّ اللَّه اختصّ لنفسه بعد نبیّه

صلّی اللَّه علیه وآله وسلّم

من بریّته خاصّیهً، اختصّ منهم- أی من الخلائق بعد النبی- خاصّیهٔ علاهم بتعلیته، وسما بهم إلی رتبته، وجعلهم الدعاهٔ بالحق إلیه والأدلاء بالرشاد علیه، لقرن قرن وزمن زمن، أنشأهم فی القدم قبل کلّ مذروء ومبروء أنواراً، أنطقها بتحمیده، وألهمها شکره وتمجیده، وجعلهم الحجج علی کلّ معترف له بملکهٔ الربوبیهٔ وسلطان العبودیهٔ، واستنطق بها الخرسات بأنواع اللّغات، بخوعاً له بأنّه فاطر الأرضین والسماوات، وأشهدهم علی خلقه،

---

(۱). سوره انبیاء: آیه ۲۶ و ۲۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۷۳

وولّاهم ما شاء من أمره، جعلهم تراجم مشیّته

[هذه هی العصمهٔ

] وألسن إرادته، عبیداً

[مع ذلک هم عبید

] لا یسبقونه بالقول وهم بأمره یعملون، یعلم ما بین أیدیهم وما خلفهم، ولا یشفعون إلّالمن ارتضی، وهم من خشیته مشفقون؛ «۱»

خداوند متعال از میان خلایق برای خود- بعد از پیامبرش صلی اللَّه علیه وآله- خاصّانی را برگزید. آنان را چنان بالا برد که به مرتبه آن حضرت رساند و ایشان را دعوت کنندگان حقیقی به سوی خود قرار داد که در همه زمان‌ها به اراده الهی به ارشاد خلق پرداخته و آن‌ها را به سوی خدا راهنمایی کنند.

قبل از خلق هر چیزی آن‌ها را به صورت انواری خلق کرد. آن‌ها را به حمد و ثنای الهی به سخن درآورد. طریقه شکر و تمجید از خود را به آن‌ها الهام کرد. ایشان را بر هر کسی که معترف به قدرت و خداوندی خدا و لزوم بندگی اوست، حجّت قرار داد. توسط این انوار غیر سخن گویان را گویا کرد، تا هر یک به زبان خود در مقابل خدا گردن نهاده و به ذلّت اعتراف کنند، چرا که او خالق آسمان‌ها و زمین‌هاست، آن وجودات پاک را شاهد و ناظر بر خلق خود قرار داد، اموری را که خواست، به آن‌ها سپرد و به آن‌ها بر آن چه خواست ولایت داد، (هر کس در هر موردی بخواهد

---

(۱). مصباح المتهجد: ۷۵۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۷۴

خواست خدا را بفهمد از رفتار و گفتار این وجودات پاک خواست، مشیت و اراده او را می‌یابد چرا که) خداوند متعال آن‌ها را ترجمان (و آینه تمام نمای) مشیت و زبان (و سخن‌گوی) اراده خود قرار داده است، همان بندگانی که (خداوند متعال درباره آن‌ها فرموده): در هنگام سخن، بر خداوند سبقت نمی‌گیرند و (تا او چیزی را نخواهد، نمی‌گویند، در مقام عمل هم) به غیر از دستور او عملی انجام نمی‌دهند، (در عین حال عبد او هستند، بر آن‌ها احاطه داشته و) از جمیع احوال آن‌ها آگاه است، فقط از کسانی که خداوند از آن‌ها راضی است، شفاعت می‌کنند، و فقط در درگاه الهی خاضع و فقط از او هراسانند.

آری این مراتب کسانی است که فقط کاری را انجام می‌دهند که بدان دستور داده شده‌اند؛ بندگانی مقرّب درگاه الهی که پیش از خداوند سبحان، سخنی نمی‌گویند و در مقام عمل نیز، کاری به غیر از دستورات او انجام نمی‌دهند.

روشن شد که این حدیث بر عصمت امیر مؤمنان علی علیه السلام دلالت می‌کند که این امر به نوبه خود، جانشینی مستقیم ایشان پس از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله را نیز به اثبات می‌رساند.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۷۵

وجود نفاق در زمان رسول خداصلی اللّه علیه وآله ... ص: ۷۵

این داستان نشان می‌دهد که در زمان رسول خدا صلی اللّه علیه وآله برخی اصحاب نزدیک و حتی تعدادی از فرماندهان آن حضرت، عضو جریان نفاق بوده‌اند. از این رو گروه نفاق به عبداللّه بن ابی و دیگر منافقان معروف و انگشت‌نما که شهره خاص و عام بودند اختصاص نداشت و این عقیده، کاملًا بی‌معناست.

آری، این ماجرا زوایای پنهان شخصیت بعضی از نزدیکان رسول خدا صلی اللّه علیه وآله را آشکار می‌کند و مؤیّد این مطلب است که نفاق در میان نزدیکان آن حضرت و حتی خواص صحابه نیز ریشه دوانده بود.

فراتر این که از آیات قرآن کریم، روایات و سیره صحابه چنین برمی‌آید که برخی اصحاب رسول خدا صلی اللّه علیه وآله از همان آغاز ظهور اسلام در مکّه نیز گرفتار نفاق بوده‌اند. به آیه ذیل که در سوره مکّی «مدثر» آمده است، دقت کنید:

«وَما جَعَلْنا أَصْحابَ النَّارِ إِلّا مَلائِکَهً وَما جَعَلْنا عِدَّتَهُمْ إِلّا فِتْنَهً لِلَّذینَ کَفَرُوا لِیَسْتَیْقِنَ الَّذینَ أُوتُوا الْکِتابَ وَیَزْدادَ الَّذینَ آمَنُوا إیماناً وَلا یَرْتابَ الَّذینَ أُوتُوا الْکِتابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِیَقُولَ الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْکافِرُونَ ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلًا

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۷۶

کَذلِکَ یُضِلُّ اللَّهُ مَنْ یَشاءُ وَیَهْدی مَنْ یَشاءُ وَما یَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّکَ إِلّا هُوَ وَما هِیَ إِلّا ذِکْری لِلْبَشَرِ»؛ «۱»

مأموران دوزخ را فقط فرشتگان (عذاب) قرار دادیم، و آن‌ها را جز برای آزمایش کافران معیّن نکردیم تا اهل کتاب (یهود و نصاری) یقین پیدا کنند و بر ایمان مؤمنان بیفزاید، و اهل کتاب و مؤمنان (در حقّانیّت این کتاب آسمانی) تردید به خود راه ندهند، و بیماردلان و کافران بگویند: «خدا از این توصیف چه منظوری دارد؟!» (آری) این گونه خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند! و لشکریان پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند، و این جز هشدار و تذکّری برای انسان‌ها نیست.

این آیه، مردم آن روز را به هنگام نزول سوره مدّثر به گروه‌های ذیل، تقسیم می‌کند:

۱. مؤمنان،

۲. کافران،

۳. اهل کتاب،

۴. بیماردلان.

---

(۱). سوره مدثر: آیه ۳۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۷۷

حال باید پرسید: بیماردلان مکّه آن هم در آغاز ظهور اسلام چه کسانی بودند؟

همچنین در سوره مکّی عنکبوت چنین می‌خوانیم:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذا أُوذِیَ فِی اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَهَ النَّاسِ کَعَذابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّکَ لَیَقُولُنَّ إِنَّا کُنَّا مَعَکُمْ أَ وَلَیْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِما فی صُدُورِ الْعالَمینَ* وَلَیَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا وَلَیَعْلَمَنَّ الْمُنافِقینَ»؛ «۱»

و از مردم کسانی هستند که می‌گویند: «به خدا ایمان آورده‌ایم!» اما هنگامی که در راه خدا شکنجه و آزار می‌بینند، آزار مردم را همچون عذاب الهی می‌شمارند (و از آن سخت وحشت می‌کنند)؛ ولی هنگامی که پیروزی از سوی پروردگارت (برای شما) بیاید،

می گوینـد: «مـا هم بـا شـما بودیم (و در این پیروزی شـریک هسـتیم)»!! آیـا خداونـد به آن چه در سـینه‌های جهانیـان است آگـاه‌تر نیست؟! مسلماً خداوند مؤمنان را می‌شناسد، و به یقین منافقان را (نیز) می‌شناسد.

بسیاری از بزرگان قریش به هنگام فتح مکه، به اسلام تظاهر کردند و از همین رو رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله آنان را «طُلَقاء؛

(۱). سوره عنکبوت: آیه‌های ۱۰ و ۱۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۷۸

آزادشـدگان» نامیـد، برخی دیگر نیز پیش از فتح مکه و تنها از روی ترس، به اسـلام تظاهر کردند و تعدادی نیز پیش از هجرت و به طمعِ (ثروت و مقام) خود را مسلمان، جا زدند.

رسـول خـدا صـلی اللَّه علیه وآله دوست داشـتن و پیروی از حضـرت علی علیه السـلام را به عنوان ملاـک تشـخیص منـافق از مؤمن، معرفی کرد و فرمود:

لا یبغضک مؤمن ولا یحبّک منافق؛ «۱»

هیچ مؤمنی تو را دشمن نمی‌دارد و هیچ منافقی تو را دوست ندارد.

حضرتش در جای دیگری فرمودند:

من أبغض أهل البیت فهو منافق؛ «۲»

هر کس اهل بیت را دشمن بدارد منافق است.

حضرت علی علیه السلام در سخنی می‌فرماید:

واللَّه، إنّه ممّا عهد إلیّ رسول اللَّه

صلی اللَّه علیه وآله

أنّه لا یبغضنی إلّا منافق ولا یحبّنی إلّا مؤمن؛ «۳»

(۱). مسند أحمد: ۶/ ۲۹۲، فتح الباری: ۷/ ۵۷، مجمع الزوائد: ۹/ ۱۳۳.

(۲). این روایت را احمد بن حنبل نقل کرده است، آن سان که در ذخائر العقبی: ۱۸ و شرح المواهب اللدنیّهٔ: ۷/ ۹ و ... آمده است.

(۳). مسند أحمد: ۱/ ۸۴، صحیح مسلم: ۱/ ۶۱، خصائص علی علیه السلام: ۲۷، جامع الاصول: ۹/ ۴۷۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۷۹

به خـدا سوگند، یکی از مواردی که رسول خدا صـلی اللَّه علیه وآله به من فرمود این بود که تنها منافقان مرا دشـمن می‌دارند و تنها مؤمنان مرا دوست می‌دارند.

ابوسعید خدری، ابوذر، ابن مسعود، ابن عباس، جابر و انس می گویند:

«دشـمنی بـا علی بن ابی طـالب علیهمـا السـلام، تنهـا علامتی بود که به وسـیله آن، منافقان را تشـخیص می‌دادیم». «۱» در این راسـتا خداوند متعال درباره منافقان می‌فرماید:

«إِنَّ الْمُنافِقِینَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»؛ «۲»

منافقان در پایین‌ترین درکات دوزخ قرار دارند.

البته این وعده شامل منافقانی می‌شود که توبه نمی‌کنند. به عنوان مثال «بریدهٔ بن حصـیب» توبه کرد و پس از تجدید مسلمانی خود، گفت: «در حالی از محضر پیامبر برخاستم که هیچ کس را به اندازه علی علیه السلام دوست نداشتم».

نوشته‌اند: بریده پس از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله مردم را به بیعت با علی علیه السلام دعوت می‌کرد و ماجرای یمن و سخنان

---

(۱). فضائل الصحابه: ۲/ ۷۱۵، المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۱۳۹.

(۲). سوره نساء: آیه ۴۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۸۰

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در حق علی علیه السلام را- که خود از زبان ایشان شنیده بود- برای مردم بازگو می‌نمود. «۱» ای کاش آن سه نفر همراهان بریده را نیز که پیش از بازگشت سپاه به مدینه آمدند می‌شناختیم، همان‌هایی که به دستور خالد بن ولید و دور از چشم امیر مؤمنان علی علیه السلام به نزد پیامبر خدا صلی‌اللَّه علیه وآله آمدند و به بدگویی از حضرت علی علیه السلام پرداختند- هم‌چنان که در همین روایت آمده- تا ایشان را از چشم رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بیندازند، اما موفق نشدند؛ چرا که با خشم رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله رو به رو گشتند و از زبان ایشان سخنانی شنیدند که مقام و منزلت والای علی علیه السلام را آشکار ساخت.

و ای کاش آن دسته از صحابه را که در مقابل درب خانه رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله اجتماع کرده بودند و از بریده و همراهانش استقبال کردند می‌شناختیم؛ چرا که به نظر می‌رسد اقدام خالد و یارانش، با هماهنگی‌های لازم با این دسته از صحابه که در کنار خانه پیامبر نشسته بودند، صورت گرفته باشد!

در روایاتِ ماجرای یمن آمده است:

---

(۱). ر. ک: نفحات الازهار: ۱۶/ ۳۴۱ و ۳۴۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۸۱

خالد بن ولید، حضرت علی علیه السلام را دشمن می‌داشت و از همین رو مشخص می‌شود که وی از همان دوران حیات رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله با حضرت علی علیه السلام دشمنی داشته است.

این خالد همان کسی است که به دستور ابوبکر روانه برخی قبیله‌های عرب شد. این قبیله‌ها از بیعت با ابوبکر سرباز زده بودند، به او زکات نمی‌پرداختند و از اعتقاد خود به امامت علی علیه السلام سخن می‌گفتند.

این خالد همان کسی است که ابوبکر به او دستور داد تا علی علیه السلام را در حال نماز به شهادت برساند، اما ابوبکر در حال نماز از دستور خود پشیمان شد و پیش از آن که سلام نماز را تمام کند گفت:

ای خالد! دستورم را اجرا نکن. «۱» این خالد از کسانی است که در جریان ماجرای سقیفه، به خانه حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام حمله بردند.

آری، ابوبکر می‌دانست چه کسی را مأمور قتل طرفداران امیر مؤمنان علی علیه السلام کند و به شهادت رساندن امام علیه السلام در حال نماز را به چه کسی واگذارد.

---

(۱). علل الشرائع: ۱/ ۱۹۲، الاحتجاج: ۱/ ۱۱۸، بحار الأنوار: ۲۸/ ۳۰۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۸۲

اگر بزرگان شیعه این خبر را در کتاب‌های خود نقل نمی‌کردند به هیچ عنوان نمی‌توانستیم از آن آگاه شویم؛ چرا که علمای اهل سنّت به کلّی از نقل آن خودداری کرده‌اند، این خبر تنها در کتاب الأنساب، تألیف سمعانی ذکر شده است. «۱» چنان که می‌دانیم

کتاب الأنساب، یک کتاب حدیثی و روایی نیست، اما خداوند اراده فرمود که این خبر هر چند در قالب یک کتاب رجالی و آن هم از سوی عالمی به نام عبّاد بن یعقوب رواجنی که اهل سنّت او را به تشیع متّهم می‌کننـد، در اختیار ما قرار گیرد، علت اتّهام مذکور هم این است که وی چنین روایـاتی را که از فضایـل امیر مؤمنـان علی علیه السـلام و نقـایص دیگران پرده برمی‌دارد، در کتاب خود ثبت و ضبط کرده است.

همـان گونه که گفتیم در جریـان مـاجرای یمن، امیر مؤمنان علی علیه السـلام- بنابر روایت مـذکور- کنیزی را برای خود برگرفت و چنـان که گفته‌انـد: «آن کنیز از نعمت زیبایی بهره‌منـد بود». به هر حال، همین خالـد بن ولیـد که اوصاف او گـذشت در صـدد سوء استفاده از این ماجرا برآمد و رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله را از آن آگاه ساخت.

---

(۱). الأنساب سمعانی: ۳/ ۹۵. البته باید به این نکته اشاره کرد که ما دلیل معتبری که بیان‌گر پایبندی امیر مؤمنان علی علیه السلام به اقامه نماز جماعت به امامت ابوبکر- تا چه رسد به دیگران- در دست نداریم.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۸۳

هنگـامی که این مـاجرا را می‌خوانـدم به یاد داسـتان همسـر مالک بن نویره افتادم. مالک پس از آن که خالـد او را دسـتگیر و حکم قتلش را صادر کرد، به همسـرش گفت: «تو باعث قتل من شدی». «۱» چرا که وی از زیباترین زنان عرب بود و خالـد در دام عشق او اسیر. از همین رو خالد همان شبی که مالک را کشت با همسـر او زنا کرد که این امر، سـر و صدای زیادی در میان عموم مسلمانان مدینه به راه انداخت.

این در حـالی است که بر اسـاس روایـات وارده، رسول خـدا صـلی اللَّه علیه وآله در جریـان مـاجرای یمن و اقـدام علی علیه السـلام درباره ایشان فرمود:

إنّ له أکثر من ذلک؛

به راستی که حق علی بیش از این‌هاست.

خالـد گمـان می‌کرد که اگر از این فرصت اسـتفاده کنـد، گروهی را همراه نامه به نزد رسول خـدا صـلی اللَّه علیه وآله بفرسـتد و با همفکران و همکاران توطئه‌گر خود در مدینه هماهنگی‌های لازم را انجام دهد امام علی علیه السـلام را از چشم پیامبر صلی اللَّه علیه وآله خواهد انداخت، چنان که در روایت مربوطه نیز آمده است.

---

(۱). تاریخ مدینهٔ دمشق: ۱۶/ ۲۵۸، سیر أعلام النبلاء: ۱/ ۳۷۷ و کتاب‌های دیگر.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۸۴

بنابراین، اقدامات خالد و همدستان منافق او، توطئه‌ای طرّاحی شده علیه امیر مؤمنان علی علیه السلام بود، غافل از این که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به همه مسائـل توجّه دارد و از نیّت‌هـای آن‌ها آگاه است. این منافقان که در مقابل درب خانه رسول خـدا صـلی اللَّه علیه وآله ایستاده بودند نمی‌دانستند که ایشان صدایشان را از پشت در می‌شنود.

در این هنگام رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله با چهره‌ای خشم‌آلود از خانه بیرون آمد و فرمود:

ما تریدون مِن علی؟ ما تریدون من علی؟ دعوا علیّاً؛...

از علی چه می‌خواهید؟ از علی چه می‌خواهید؟ علی را رها کنید...

این توطئه‌ها تا به امروز نیز علیه علی علیه السـلام ادامه دارد و آن بزرگوار هم‌چنان مظلوم است. به راستی این توطئه‌ها تا کی تـداوم می‌یابد؟ حتی برخی افراد که خود را منتسب به علی علیه السلام می‌دانند نیز علیه ایشان توطئه می‌کنند.

این مظلومیت علی علیه السلام تا کی ادامه پیدا خواهد کرد؟ با این همه خواست خداوند بر این است که علی علیه السلام از وضعیتی مشابه با هارون برخوردار گردد و منزلت او در نزد رسول خدا صلی اللّه علیه وآله- چنان که در حدیث منزلت آمده است- هم‌چون منزلت هارون در نزد موسی علیه السلام باشد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۸۵

کوتاه سخن این که: من بر این عقیده‌ام که همراهان علی علیه السلام در یمن، با همدستان خود در مدینه همداستان شده، این توطئه هماهنگ و طرّاحی شده را علیه ایشان سامان دادند.

با این همه، توطئه آنان به سود حق و حقیقت تمام شد و ماجرای یمن، رسول خدا صلی اللّه علیه وآله را بر آن داشت تا یک بار دیگر از جانب خدای سبحان، ولایت، امامت و عصمت امیر مؤمنان علی علیه السلام را اعلام نماید، ایشان همه دشمنان علی علیه السلام را به استغفار فرمان دادند و به آنان فرمودند که بعد از استغفار، از نو اسلام آورند.

منافقان قصد داشتند تا از فرصت مذکور علیه علی علیه السلام استفاده کنند، اما رسول خدا صلی اللّه علیه وآله از این فرصت به سود علی علیه السلام و اسلام بهره گرفت و با سخنان خود، امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام را از ابعاد گوناگون مورد تأکید قرار داد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۸۷

بخش چهارم حدیث سپاه یمن و تلاش‌هایی ناکار آمد درباره آن ... ص: ۸۷

اشارهٔ

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۸۹

ما پیش‌تر برای اثبات ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام به این سخن رسول خدا صلی اللّه علیه وآله استناد کردیم که حضرتش فرمود:

علی منّی وأنا من علی وهو ولیّکم بعدی؛

علی از من است و من از علی هستم و پس از من، او ولیّ شماست.

اینک باید بررسی کنیم که مخالفان در ردّ استدلال ما چه می‌گویند؟

شیوه‌های مقابله ... ص: ۸۹

اشارهٔ

در میان همه سخنان مخالفان، تنها یک سخن، ارزش بحث و بررسی را دارد و آن این که احتمال دارد کلمه «ولیّ» به معنای یاور و دوستدار باشد، بدین ترتیب که «علی ولیّکم» به این معناست که «پس از من، علی یاور و دوستدار شماست».

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۹۰

۱. تحریف ... ص: ۹۰

در پاسخ باید گفت: قرائن درونی و بیرونی حدیث مذکور و کلیّت ماجرای یمن، تمامی این تردید افکنی‌ها را از اعتبار ساقط می‌کند. مخالفان تشیع نیز از این حقیقت آگاهند و از همین رو دست به دامن روشی دیگر به نام تحریف حدیث می‌شوند، حق

جویان گرامی می‌توانند با دقّت نظر در متون این حدیث- که در صفحات پیشین گذشت- برخی موارد تحریف را مشاهده نمایند.

برای مثال بخاری در کتاب صحیح به سند خود از عبداللَّه بن بریده از پدرش چنین نقل می کند:

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله علی علیه السلام را به سوی خالد فرستاد تا خمس را دریافت کند. من از علی متنفر بودم و او را دیدم که غسل کرده بود، به خالد گفتم: آیا این موضوع را نمی‌بینی؟

هنگامی که به نزد پیامبر صلی اللَّه علیه وآله بازگشتیم، ماجرا را برای ایشان نقل کردم.

پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: آیا از علی متنفر هستی؟

گفتم: آری.

فرمود:

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۹۱

لا تبغضه فإنّ له فی الخمس أکثر من ذلک؛ «۱»

از او متنفر نباش، زیرا حق علی در خمس، بیشتر از این‌هاست.

تقطیع و دست کاری در واژگان حدیث فوق و تحریف آن به طور کامل روشن است؛ چرا که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله حضرت علی علیه السلام را برای دریافت خمس از خالد اعزام نکرد، بلکه ایشان را همانند خالد در رأس سپاهی عازم یمن ساخت و دستور داد تا همگان و از جمله خالد، تحت فرمان او قرار گیرند.

باید پرسید: جمله «غسل کرده بود» چه ربطی به واژگان قبل و بعد از خود دارد؟

چرا سخن پیامبر که فرمود: «علی از من است و من از علی هستم، و پس از من، او ولیّ شماست» ذکر نشده است؟

چرا از آن چهار نفر و خشم پیامبر از آنان، سخنی به میان نیامده است؟

چرا توصیه پیامبر به بریده بعد از باز داشتن او از دشمنی با علی علیه السلام درباره تجدید اسلام بریده، اشاره‌ای نرفته است؟

آری، این است واژگان حدیثی که بخاری نقل کرده در کتابی که صحیح! نامیده می‌شود.

---

(۱). صحیح بخاری: ۶/ ۳۴۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۹۲

۲. حذف ... ص: ۹۲

پیش از این به چگونگی روایت حدیث «سپاه یمن» توسط حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین اشاره نمودیم، اما بیهقی که شاگرد حاکم نیشابوری بوده، در کتاب السنن الکبری، «۱»

این حدیث را از قول شیخ خود- یعنی حاکم نیشابوری- نقل کرده و به تحریف حدیث پرداخته است. او عبارتی را از آخر آن حذف کرده است (!) همان که- طبق نقل حاکم- پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

إنّ علیّاً منّی وأنا منه، ولیّ کلّ مؤمن؛

به راستی علی از من است و من از او هستم و ولی هر مؤمن است.

با مراجعه به مصابیح السنه «۲»

بغوی- که در زمره مهم‌ترین کتاب‌های روایی اهل سنّت است- مشاهده می‌شود که کلمه

«بعدی؛ پس از من»

ذکر نشده است. در این کتاب چنین آمده است که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

علی منّی وأنا من علی، وهو ولی کلّ مؤمن؛

علی از من است و من از علی و او ولیّ هر مؤمن است.

علّت حذف کلمه

«بعدی؛ پس از من»

در روایت بغوی این است

(۱). السنن الکبری، بیهقی: ۶/ ۳۴۲.

(۲). مصابیح السنه: ۴/ ۱۷۲، حدیث ۴۷۶۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۹۳

که با حذف این کلمه، شایستگی علی علیه السلام برای ولایت یا انتصاب ایشان از سوی پیامبر به مقام ولایت، ثابت می‌شود، اما چه هنگام می‌تواند به این ولایت دست پیدا کند؟ پس از عثمان (!)

صاحب کتاب المشکاهٔ «۱»

نیز این حدیث را از ترمذی، بدون ذکر واژه

«بعدی؛ پس از من»

نقل می کند و بدین ترتیب این حدیث تحریف شده را به ترمذی نسبت می‌دهد و حال آن که ترمذی، این حدیث را همراه با واژه

«بعدی؛ پس از من»

نقل کرده است (!)

به نظر می‌رسد این افراد، متوجه نبوده‌اند که کتاب‌های آنان در بوته نقد ناقدان قرار خواهد گرفت.

۳. تکذیب ... ص: ۹۳

حال که دومین روش مخالفان یعنی روش تحریف را بررسی کردیم، شیوه سوم مخالفان را نیز از نظر می گذرانیم:

مخالفان خدا و رسول او که در پی رویگردانی از سیره مؤمنان و پیروی از شیوه منافقان هستند، ناگزیر باید راه ابن تیمیه را در پیش بگیرند، وی می گوید: این حدیث، دروغ است.

ابن تیمیه با انکار اصل قضیه و تکذیب حدیثِ «سپاه یمن»

(۱). مشکاهٔ المصابیح: ۲/ ۵۰۴، حدیث ۶۰۹۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۹۴

بهترین شیوه را در پیش گرفته و می‌نویسد:

این سخن که

«او پس از من، ولی همه مؤمنان است»

به دروغ از قول رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله نقل شده و نمی‌توان آن را به ایشان نسبت داد (!) «۱» مخالفان تشیع می‌توانند از این روش استفاده کنند و چه بهتر که به جای تحریف و تکذیب برخی واژگان و تعدادی از خصوصیات موجود در حدیث مذکور،

دست به دامن این روش شده، اصل حدیث را انکار کنند و صورت مسأله را پاک نمایند و خودشان را راحت کنند (!)

در پایـان دو آیه از قرآن را یـادآور می‌شویم که به حقّ، این افراد مـدّعی دفاع از دین اسـلام، مصـداق این آیات هسـتند، آن جا که خداوند متعال می‌فرماید:

«فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْديهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ»؛ «۲»

پس وای بر آن‌ها از آن چه با دست خود نوشتند؛ و وای بر آنان از آن چه (از این راه) به دست می‌آورند!

---

(۱). منهاج السنة: ۷/ ۳۹۱.

(۲). سوره بقره: آیه ۷۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۹۵

و در آیه دیگری می‌فرماید:

«فَلا وَرَبِّكَ لايُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فی أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْليمًا»؛ «۱»

به پروردگارت سوگنـد که آن‌ها مؤمن نخواهنـد بود، مگر این که در اختلافات خود، تو را به داوری طلبنـد؛ سـپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و به طور کامل تسلیم باشند.

وصلّی اللّٰه علی محمد وآله الطاهرین.

---

(۱). سوره نساء: آیه ۶۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۹۸

کتابنامه ... ص: ۹۸

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۹۹

۱.

قرآن کریم.

الف

۲.

الآحاد والمثانی:

ضحّاک بن مخلد شیبانی، معروف به ابن ابی عاصم شیبانی.

۳.

الاحتجاج:

ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، مؤسسه اعلمی، بیروت، لبنان.

۴.

الإستیعاب فی معرفة الأصحاب:

ابن عبدالبرّ، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

۵.

الأنساب:
سمعانی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۰۸.
ب
۶.
بحار الأنوار:
محمّد باقر مجلسی، دار الإحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۰۳.
ت
۷.
تاریخ مدینهٔ دمشق:
حافظ ابوالقاسم علی بن حسن، معروف به ابن عساکر، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۵، دار الدرایه، عربستان سعودی، ریاض، چاپ یکم، سال ۱۴۱۱.
سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۱۰۰
۸.
تهذیب الکمال فی أسماء الرجال:
جمال الدین ابی الحجّاج یوسف مزّی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۵.
ج
۹.
جامع الأُصول:
مبارک بن محمّد شیبانی معروف به ابن الاثیر، دار الفکر، بیروت، چاپ یکم، سال ۱۴۱۷.
ح
۱۰.
حلیهٔ الأولیاء:
ابونعیم اصفهانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۸.
خ
۱۱.
خصائص أمیرالمؤمنین علی
علیه السلام: عبدالرحمان احمد بن شعیب نَسائی، دار الثقلین، قم، چاپ یکم، سال ۱۴۱۹.
ذ
۱۲.
ذخائر العقبی:
محب الدین طبری، مکتبهٔ الصحابه، جدّه، الشرقیّه، مکتبهٔ التابعین، قاهره، مصر، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.
س
۱۳.

سبل الهدی والرشاد:
محمّد بن یوسف صالحی شامی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۴.
سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۱۰۱
.۱۴
السنن الکبری:
احمد بن حسین بیهقی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.
.۱۵
سیر اعلام النبلاء:
شمس الدین ابی عبداللَّه محمّد بن احمد ذهبی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ نهم، سال ۱۴۱۳.
ش
.۱۶
شرح المواهب اللدنیّه:
قسطلانی، دار المعرفه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.
ص
.۱۷
صحیح بُخاری:
محمّد بن اسماعیل بُخاری جُعفی، دار ابن کثیر، دمشق، بیروت، یمامه، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۴ و دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۰۱.
.۱۸
صحیح تِرمذی:
محمّد بن عیسی بن سوره تِرمذی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳.
.۱۹
صحیح مُسلم:
مُسلم بن حجّاج نیشابوری، مؤسسه عز الدین و دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۰۷.
ع
.۲۰
علل الشرائع:
محمّد بن بابویه معروف به شیخ صدوق رحمه اللَّه، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ یکم، سال ۱۴۲۱.
سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۱۰۲
ف
.۲۱
فتح الباری فی شرح صحیح البُخاری:
ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۰.
.۲۲

فضائل الصحابه:

احمد بن حنبل شیبانی، جامعهٔ ام القری، مرکز البحث العلم واحیاء التراث الاسلامی، مکه، عربستان سعودی، چاپ یکم، سال ۱۴۰۳.

ق

.۲۳

القول الجلیّ فی مناقب علیّ

علیه السلام: جلال الدین سیوطی، مؤسسه نادر، بیروت، لبنان.

ک

.۲۴

کنز العمّال:

متقی هندی، دار الکتب علمیّه، و مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۹.

م

.۲۵

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد:

حافظ نورالدین علی بن ابی‌بکر هیثمی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۲.

.۲۶

المستدرک علی الصحیحین:

ابوعبداللّه حاکم نیشابوری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۱.

.۲۷

مسند ابی داوود:

حافظ سلیمان بن داوود طیالسی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

.۲۸

مسند احمد بن حنبل:

احمد بن حنبل شیبانی، دار احیاء التراث العربی و دار صادر، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.

.۲۹

مشکاة المصابیح:

خطیب تبریزی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۱.

.۳۰

مشکل الآثار:

ابو جعفر طحاوی مصری حنفی، حیدرآباد، سال ۱۳۳۳.

.۳۱

مصابیح السنّه:

بغوی، دار المعرفه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۰۷.

.۳۲

مصباح المتهجّد:

ابوجعفر محمّد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۱.

.۳۳

المصنّف:

ابن ابی شیبه، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.

.۳۴

المعجم الاوسط:

سلیمان بن احمد بن ایّوب لخمی طبرانی، دار الحرمین، سال ۱۴۱۵.

.۳۵

معرفة الصحابه:

ابونعیم اصفهانی، بیروت، لبنان.

.۳۶

منهاج السنّه النبویّه:

ابن تیمیّه حرّانی، مکتبهٔ ابن تیمیّه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۰۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، داستان‌سپاه‌یمن، ص: ۱۰۴

Doctrinal Researches Series

inaliM inyasuH ilA diyyaS hallotayAdeelaW -la nbi dilahK fo ysircopyh eht dna(mih no eb.

ecaep)ilA mamI fo(hayaliw)pihsnaidraug eht gnivorp no klat AnemeY fo ymrA eht foyrotS

)ehT.)۱۳

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره

الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۸۰-IR۹۰

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹